



نمایش «فریادهای خاموش» به کارگردانی محمد هادی عطایی

«ایران» در گفت‌وگو با هنرمندان وضعیت تئاتر دفاع مقدس

مشکلات و معضلات موجود در آن را بررسی می‌کند

## تثیت ژانر مقاومت در تئاتر ایران با حمایت از هنرمندان

◀ **مرجان قندی**

خبرنگار

جنگ جز ویرانی، خرابی، آوارگی، فقر و... دستاوردی ندارد؛ اما بر تمامی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری کشور درگیر جنگ تأثیر می‌گذارد. در ایران دو پدیده انقلاب اسلامی و بلافاصله بعد از آن شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تأثیر مهمی بر عرصه هنر کشورمان گذاشتند. به طوری که طی همه سال‌هایی که از پایان جنگ می‌گذرد بخش عمده‌ای از روایت‌های ۸ سال دفاع مقدس بواسطه هنر، حفظ و به نسل جوان منتقل شده است.

در این میان یکی از مهم‌ترین و در عین حال مظلوم‌ترین اقسام هنر که تحت تأثیر انقلاب و جنگ تحمیلی شکل تازه‌ای به خود گرفت، تئاتر است که بعدها با نام «تئاتر دفاع مقدس» شناخته شد. در سه دهه گذشته از پایان جنگ تحمیلی جشنواره‌های تئاتر به مناسبت‌های مختلف به همت هنرمندان برای معرفی فرهنگ ایثار و شهادت برگزار شده که جشنواره «تئاتر سنگر»، یکی از این موارد است که اخیراً برگزیدگان خود را معرفی کرد. در گفت‌وگوهایی با حسین برفی‌نژاد کارگردان، بهار کریم‌زاده نمایشنامه‌نویس، و اروین گالستیان بازیگر که همگی جزو برگزیدگان دومین جشنواره «تئاتر سنگر» هستند، به تشریح و تحلیل وضعیت تئاتر انقلاب و دفاع مقدس پرداختیم و برای پرسش‌هایی از جمله اینکه چگونه با وجود نهادهای حمایت‌کننده، تولید و اجرای تئاتر دفاع مقدس با فراز و نشیب روبه‌رو است؟ و چه مشکلات و موانعی در مسیر تولید و اجرای عمومی تئاتر دفاع مقدس وجود دارد... به دنبال پاسخ رقتیم که حاصل آن پیش‌رویتان قرار دارد.

رویکرد تعاملی میان نمایشنامه‌نویسان، کارگردانان و مسئولان فرهنگی ادامه می‌دهد: «به عقیده من و همان‌طور که اشاره کردم باید رابطه میان نویسنده و کارگردان هر اثر که اجرا می‌شود با

متولیان، بعد از هر جشنواره حفظ شود و از آنها حمایت کنند تا این گروه‌ها که پیش‌تر موفق عمل کرده‌اند با هم آثار جدیدشان را روی صحنه ببینیم. مثلاً امیر دهقانی یکی از نویسنده‌هایی است که در زمینه دفاع مقدس قلم بسیار خوبی دارد و در جشنواره تئاتر سنگر هم تندیس بهترین نمایشنامه را دریافت کرد، پس این قلم و این تفکر را نباید رها کرد یا شاید اگر من در جایگاه هر کدام از متولیان امر بودم، این کار را انجام نمی‌دادم.»

برفی‌نژاد با اشاره به کمبود نمایش‌های ارزشی در طول سال و محدود شدن آنها به زمان‌های خاص و مناسبتی، می‌گوید: «علت اصلی این است که اجرای عمومی آثار بعد از جشنواره‌ها اتفاق نمی‌افتد و همین دلیلی است که اجراهای دفاع مقدس صرفاً در چند جشنواره محدود می‌شوند. در صورتی که این تئاترها می‌توانند در طول سال و در تمام شهرهای ایران اجرا شوند تا تمام مردم ایران به تماشای نمایش‌ها بنشینند، نه اینکه صرفاً اجراها به سالن‌های تئاتر شهر تهران محدود باشد، ما در بیشتر اجراهایمان از اتفاقاتی که طی ۸ سال دفاع مقدس در جنوب و غرب کشور افتاده حرف می‌زنیم اما اغلب اجراها را فقط در تهران روی صحنه می‌بریم، در صورتی که شهرهای غرب و جنوب کشور که بیشترین فشار را در طول ۸ سال تحمل کرده‌اند باید بیشتر از اینها مخاطب این تئاترها باشند.»

با توجه به اینکه در اغلب آثار برفی‌نژاد

رنگ و بوی مسائل مربوط به جنگ به چشم می‌خورد، از او می‌پرسیم که چه دغدغه‌ای باعث شده در این حوزه فعالیت مستمر داشته باشد که می‌گوید: «بله دقیقاً در حوزه دفاع مقدس هنرمندان اغلب با انگیزه‌های متفاوتی فعالیت می‌کنند، دو مورد در من بسیار تأثیرگذار بوده و هست اول: وجود پدرم، عمویم و دایی‌هایم که همه در طول جنگ همیشه در جبهه حضور داشتند و این اتفاق در زندگی من بسیار تأثیرگذار بوده است. دوم زمانی که سرسبز ستاد فرماندهی نیروی زمینی ارتش بودم و برای یادآوری و حفظ آنچه که در جنگ رخ داده است با امیر دهقانی (نویسنده) تصمیم گرفتیم به دنبال تولید آثاری در این ژانر برویم، پدرم سال‌ها به عنوان فردی نظامی در جنگ حضور داشت و همیشه یکی از جذابیت‌های رابطه من و پدرم به زمان‌هایی برمی‌گشت که پدرم با تمام جزئیات از عملیات‌هایی که در آن شرکت داشت برایم تعریف می‌کرد و من مات و مبهوت این همه سختی و شجاعت او در آن ایام می‌شدم، اما برای من صد افسوس که دیگر او را در کنار خود ندارم.»

◀ **مخاطب تئاتر دفاع مقدس از دیدن شناسنامه‌های خاکی خسته شده است**

بازیگری که هیأت داوران دومین جشنواره «تئاتر سنگر» جایزه بهترین بازیگر مرد و همچنین جایزه نویسندگی برای نمایش «نیزار» را به او اهدا کرد، با بیان اینکه از جوانی در باشگاه فرهنگی ورزشی آزارات به عنوان بازیگر فعالیت داشته است، می‌گوید: «تاکنون در نمایش‌های «مافیا» و «حریق» به کارگردانی فریروز فروزند، «آرش» به کارگردانی گلچهره دامغانی، «تولدبازی» به کارگردانی کاظمی، «سپاوش و سودابه» به کارگردانی آناهدی آباد، «سروان» به کارگردانی سعید شیرمحمدی، پرفورمنس «باعث» به کارگردانی بهنام شریفی و «نیزار» به کارگردانی سید محمدرضا زمانی ایفای نقش کردم که نمایش‌های «سروان» و «نیزار» در حوزه دفاع مقدس بودند.»

گالستیان در خصوص انتخاب نقش‌ها برای بازی در تئاتر دفاع مقدس ادامه می‌دهد که برای هر بازیگری فرصت‌های جدیدی که به وجود می‌آید و نقش‌های متفاوتی که پیشنهاد می‌شود، جذاب است. فکر می‌کنم در نمایش‌هایی با موضوع دفاع مقدس برای هر بازیگر نقش افرادی که تاکنون از آنها صحبتی در آثار دفاع مقدس نشده یا کمتر به آنها پرداخته شده است، می‌تواند

ترغیب‌کننده‌تر باشد.

این بازیگر جوان در پاسخ به این سؤال که در آثاری که در حوزه دفاع مقدس به تماشای نشسته یا در آنها نقش آفرینی کرده است، چقدر موضوعات و نحوه اجراها داشته به لایه‌هایی از جنگ و افرادی پرداخته شده که قبل‌تر ندیده یا کمتر متاثر از یاد گرفتم داستان‌نویسی را هم شروع کردم. دغدغه‌ام در همه دوران متأسفانه در میان آثار هنوز نمایش‌هایی روی صحنه می‌روند که جنگ را مشابه و متناسب با جامعه ۲۰ سال پیش تعریف می‌کنند و به نظر عملاً نسل جوان نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند یا همذات‌پنداری در این میان اتفاق بیفتد.»

گالستیان که معتقد است با کلیشه‌زانی می‌شود این ژانر از تئاتر را از رکود درآورد، ادامه می‌دهد: فارغ از شیوه اجرایی و بحث تکنیکال اجرا، به نظر من در حال حاضر مشکل این ژانر در متون نمایشی است و یکی از راهکارهایی که می‌توان برای آن در نظر گرفت، دور شدن از آنچه که قبلاً در آثار دیده‌ایم و شنیده‌ایم، است. سرک کشیدن به بخش‌هایی از زندگی افراد درگیر جنگ که تاکنون به آنها پرداخته نشده و پنهان مانده‌اند و پرداختن به این موضوع با زبان امروزی، به دور از شعار و با تمرکز بر عواطف متلاطم انسان‌هایی که جنگ زندگی‌شان را تغییر یا تحت تأثیر قرار داده است می‌تواند برای مخاطبان جذاب‌تر باشد.

مخاطب امروز از دیدن سنگرهای خاکی خسته شده که می‌توان به او حق داد به دیدن این آثار نرود. به عقیده من باید از مرزهایی که در این حوزه کشیده شده، فراتر رفت، باید لایه‌های عواطف انسان‌های درگیر جنگ را جست‌وجو کرد، نه خود جنگ را. او با اشاره به دغدغه‌هایش که باعث شده در این حوزه فعالیت کند، می‌گوید: در وهله اول به عنوان یک جوان که خودم جنگ را ندیده‌ام اما تأثیرش بر کشور برایم قابل تشخیص است، موضوع جذابی است. اما سلیقه شخصی‌ام در حوزه نمایش، دیدن خود صحنه‌های جنگ نیست، بلکه تأثیری است که جنگ بعد از ۳۰ سال بر آدم‌ها گذاشته و صحبت کردن از جنگی که هنوز تأثیرش را در جامعه می‌بینیم، در وهله دوم به عنوان بازیگر، بازی در نقش افرادی که از نزدیک در محیط زندگی و زیستم ندیده‌ام و شخصیت‌شان همیشه حس کنجکاری را در من قفلک می‌دهد.

◀ **محدودیت‌ها، علت اصلی کم‌کاری نویسندگان بهار کریم‌زاده،**

نویسنده

دقیقه بعدت خبیر داری؟» که توسط بنیاد روایت به چاپ رسیده و در اختتامیه داشتم به لایه‌هایی از جنگ و افرادی پرداخته شده که قبل‌تر ندیده یا کمتر متاثر از یاد گرفتم داستان‌نویسی را هم شروع کردم. دغدغه‌ام در همه دوران نوشتن را یاد گرفتم داستان‌نویسی را مدرسه، نوشتن و اجرای نمایش‌های کودکانه بود. اما از سال‌های ۷۵ به بعد حرفه‌ای‌تر به نوشتن نمایشنامه روی آوردم و موفق شدم تعدادی از آنها را روی صحنه ببرم.» او ادامه می‌دهد: تاکنون ۳ نمایشنامه‌ام با نام‌های «اول اسم بابا»، «شربت»، «از یه دقیقه بعدت خبر داری؟» به چاپ رسیده که هر سه در ژانر دفاع مقدس بوده است. نمایشنامه‌های دیگری هم دارم که در نوبت چاپ هستند؛ از جمله نمایشنامه «بهار نارنج» که با موضوع دفاع مقدس است.

کریم‌زاده معتقد است که سوره خوب و دغدغه داشتن از دلایل کافی شروع نگارش یک متن توسط یک نویسنده است. او در این باره می‌افزاید: «امروزه نویسندگان به دلایل متعددی نمی‌توانند به سوره مورد نظر خود به درستی و عمیقاً بپردازند و آن را به نگارش درآورند. من به عنوان یک نویسنده به دلیل محدودیت‌های حاکم اجازه پردازش به سوره مورد نظرم را به طور کامل یا کافی ندارم و همین مسأله که مسلماً مورد توجه بیشتر نویسندگان است باعث کم‌کاری در امر نوشتن می‌شود. ترس از مردود اعلام شدن کار یا دست‌ور برای تغییر مسامیر نوشتاری اثر خلق شده، یک نویسنده را به فکر فرو می‌برد و نتیجه این نگرانی‌ها در نهایت به خودسانسوری منجر می‌شود. اما زمانی که خلق یک اثر نوشتاری بدون نگرانی از قضاوت مخاطب به عهده خالق اثر باشد، می‌توان از آن نوشته به نظرات و روحيات نویسنده هم رسید.» او در خصوص شیوه کاری‌اش در نمایشنامه‌نویسی می‌گوید: شیوه کار من در نوشتن ابتدا با جرعه زدن یک سوره یا یک طرح در ذهنم شکل می‌گیرد و سپس سعی در پردازش آن طرح می‌کنم که در نهایت به شکل نمایشنامه خلق می‌شود. در مواقعی هم ممکن است حسی یا انتفاقی یا موقعیتی که مدت‌ها دغدغه ذهنی‌ام بوده، در یک روز نامعلوم تصمیم به نوشتن آن کنم و اثر ذهنی خود را به شکل نمایشنامه در بیاورم؛ مثل نمایشنامه «چه زود زمستون میشه» یا نمایشنامه (یک لحظه آرامش».

یادداشتی بر کتاب «سرباز سفید»

به انتخاب ساسان ناطق از نشر سوره مهر

### دوازده روایت خواندنی از سردار دل‌ها

◀ **علی‌الله سلیمی**

نویسنده

ادبیات دفاع مقدس طی دهه‌های اخیر رشد و توسعه قابل توجهی داشته و در سال‌های اخیر هم صاحب زیرمجموعه‌های متعددی شده که یکی از متأخرترین آنها مربوط به شهدای مدافع حرم و در صدر آنها، سردار دل‌ها، شهید حاج قاسم سلیمانی است. از زمان شهادت شهید سلیمانی تا امروز نزدیک به پانصد کتاب با محوریت شهید سلیمانی منتشر شده که البته قالب‌های ادبی خاطره و دل‌نوشته ساختار غالب هستند و قالب‌های ادبی شعر و داستان هم در این میان به نوعی پیشتاز محسوب می‌شوند. از کتاب‌های داستانی قابل توجه در این زمینه می‌توان به مجموعه داستان «سرباز سفید» به انتخاب ساسان ناطق اشاره کرد که حاوی دوازده داستان کوتاه به قلم دوازده نویسنده اغلب جوان ایرانی و افغانستانی است.

در این مجموعه، وحید حسنی هنزایی با «پشت چشم»، داود خدایی با «کنارش زانو می‌زنم»، فاطمه بیهودی با «مهتاب»، محبوبه حاجیان‌نژاد با «آدم خوب»، مریم السادات میرحسینی با «بلخند هم رنگ دار»، گاهی سبز می‌شود!»، وحیدآقاکرمی با «بی قراری»، ابوالفضل عسرب با «سلفی با میهمان ویژه»، خداداد حیدری با «هم سفره و هم سفر»، حسین قربان‌زاده با «تابلوه‌ای ریشه دار»، نسیم رضازاده با «کسی دست نمی‌گذارد روی شانه‌ام!»، مینا محمدحسینی با «این آقا کیست؟» و مهدی با تقوا با «مرد» حضور دارند و روایتی با محوریت شهید حاج قاسم سلیمانی را مکتوب کرده‌اند. در این مجموعه هر یک از نویسندگان سعی کرده اند از زاویه‌ای متفاوت و اغلب نو به زندگی و شخصیت شهید سلیمانی بپردازند.

به‌عنوان مثال، در داستان «پشت چشم» وحید حسنی هنزایی از زبان یک عضو ارتش آمریکا به موضوع نگاه کرده و ندامت و پشیمانی او از شرکت در عملیاتی که منجر به شهادت شهید سلیمانی شده را بیان می‌کند. راوی در این داستان به سراغ پدرروحانی رفته و طلب بخشش دارد و اعتراف می‌کند که بعد از مشارکت در آن عملیات ویژه دیگر آرام و قرار ندارد و مدام با درون خود در حال جنگ است. راوی داستان نامد و پشیمان است و عملکرد ارتش آمریکا در این عملیات را به نوعی با حمله آمریکا با بمب اتمی به هیروشیما مقایسه می‌کند.

در جایی از داستان می‌گوید به آنها گفته شده در قبال عملکرد خود عذاب وجدان نداشته باشند اما او دست‌خودش نیست و دارد زیر فشار روانی این مسأله خرد می‌شود. با آن که آمریکایی‌ها سعی در کنترل نیروهای شرکت‌کننده در آن عملیات دارند اما سنگینی فضای حاکم واقعاً خردکننده است. «بعد از سه روز حال چند نفر از دوستاتم خراب شد. آنها منع شدند اخبار رسانه‌ها را رصد کنند. کسی از ایجاد پیچیده نظامی و اطلاعاتی نمی‌گفت. همه روی هدف متمرکز شده بودند. هدف! یک ژنرال! حال من خراب نشده بود... من ماشه را چکانده بودم و مسئول یکی از پهپادها بودم. فشردن دگمه آتش براحتی شلیک یک کلت کم‌ری توی باشگاه تیراندازی بود. یک تیر و تمام. یک موشک. دوباره... کلید دوم و موشک دوم. موشک‌های اول را من زدم. موشک‌های پهپاد دوم برای اطمینان بود. موج انفجار به دوربین پهپاد رسید. کارم به اندازه «بل تیتنز» مهم بود. او اگر هیروشیما را زد و جنگ جهانی را خاموش کرد، موج انفجار من در کل جهان افتاد. هیچ کشور و رسانه‌ای نبود که راجع به این حادثه حرف بزند.» (صفحه ۹)

در یکی دیگر از داستان‌های این مجموعه هم راوی از رزمندگان جانباز مدافع حرم است که در خانه خود میزبان شهید سلیمانی شده است. او که دوپای خود را در راه دفاع از عتبات عالیات از دست داده و خانه نشین شده، چشم‌بازی می‌کند و سردار دل‌ها را بر بالین خود می‌بیند که با مادر در حال صحبت است. «صدای مادرم در گوشم می‌پیچد: «می‌ترسم، حاج قاسم! مادرم خو! می‌ترسم حالا که از پا افتاده، از زندگی بیفته.» پتی می‌زند زیر کمر. صدای آشنایی به گوشم می‌خورد: «با غیرتی که داره هیچ وقت خونه نشین نمی‌شه. خدا بهش معرفت داده که دوتا پا از ش



گرفته.» چشم‌بازی می‌کنم. صورتش به لبخند گشاده می‌شود. ریش‌هایش یک دست سفید شده اند! چشم‌هایش برق می‌زند. او اولین باری که در

دهمقش دیدمش تکیده‌تر شده.» (صفحه ۳۳)

برخی از داستان‌های این مجموعه هم براساس یک نقل قول یا خاطره شکل گرفته است. مثل داستان «سلفی با میهمان ویژه» نوشته ابوالفضل عسرب. این داستان برگرفته از خاطره دیدار اوست با سردار سلیمانی در پشت صحنه فیلم سینمایی «۲۳ نفر»، وقتی که سردار وقت بیرون رفتن از لوکیشن با اشاره دست نگهبان این خواسته او محقق می‌شود. و با سلفی می‌گیرد که به مهربانی شهید سلیمانی این خواسته او محقق می‌شود. در کنار نویسندگان جوان ایرانی، نویسندگان جوان افغانستانی هم در کتاب «سرباز سفید» حضور پررنگی دارند و داستان‌های کوتاه خواندنی با محوریت شخصیت شهید سلیمانی خلق کرده‌اند.

یکی از این نویسندگان جوان افغانستانی، مینا محمدحسینی است که در داستان کوتاه «این آقا کیست؟» از پیوند عاطفی دولت‌مسلمان ایران و افغانستان و عشق و ارادت افغانستانی‌ها به شهید سلیمانی گفته است. راوی این داستان، یک دختر جوان افغانستانی است که در یک کارگاه شابلون‌زنی در ایران که تصویر شهید سلیمانی را روی تیشرت‌های سفید چاپ می‌کنند کاری می‌کند. او در ابتدا صاحب عکس روی تیشرت‌ها را نمی‌شناسد اما او را شبیه پدر خودش می‌بیند که شهید شده اما مزارش نامعلوم است و دختر هواره دلش خواسته و می‌خواهد بر مزار پدر شهید خود برود و دلی سبک کند. او همکار خود دربارہ صاحب عکس روی تیشرت‌ها می‌پرسد و متوجه می‌شود تصویر شهید سلیمانی است که مزارش هم در شهر کرمان است. دختر جوان افغانستانی تصمیم می‌گیرد به کرمان رفته و مزار شهید سلیمانی را زیارت کند.

چاپ اول (۱۴۰۰) کتاب «سرباز سفید» به انتخاب ساسان ناطق و ویراستاری سپیده شاهی در ۱۴۴ صفحه با شمارگان ۱۲۵۰ نسخه و قیمت ۲۵۰۰۰ تومان از سوی انتشارات سوره مهر چاپ و منتشر شده است.